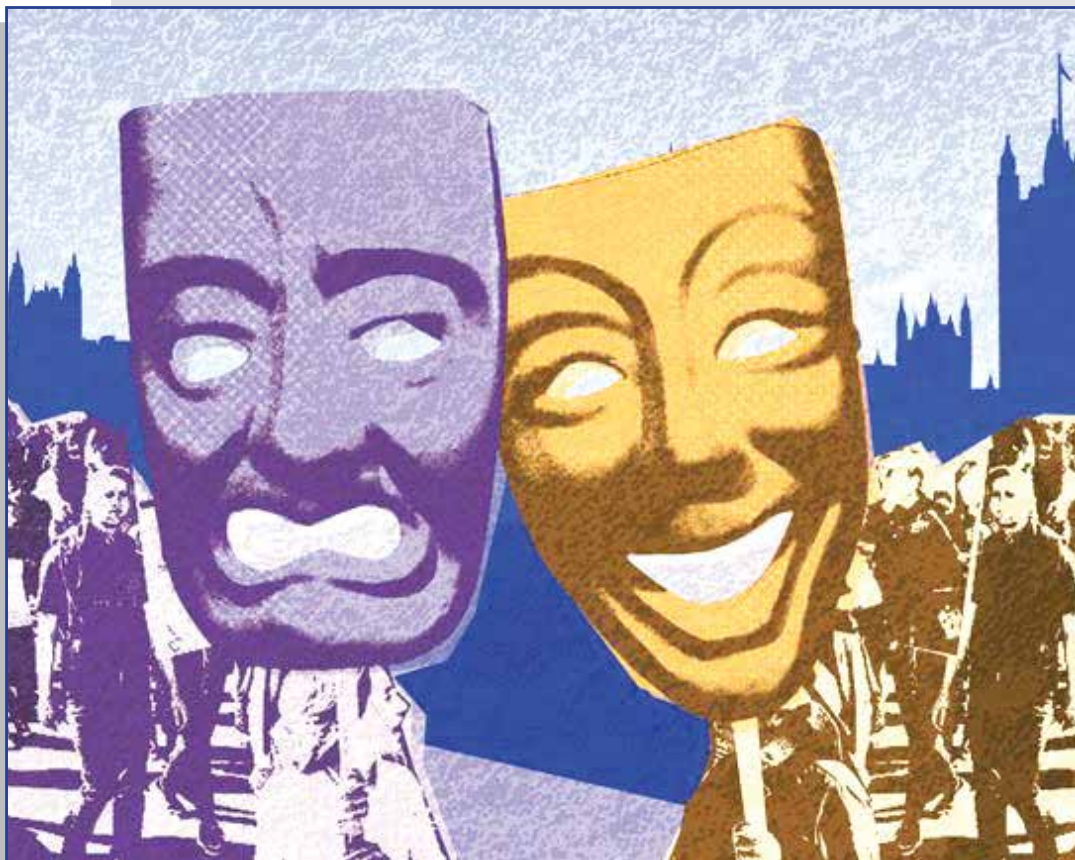




باید آن را حذف کنیم. حالا با این مسأله روبه رو شده‌ایم و می‌شنویم که برخی می‌گویند خب اگر تئاتر نداشته باشیم چه می‌شود؟ اگر سینماها بسته باشند و فیلمی تولید نشود و نشست‌های فرهنگی نداشته باشیم چه می‌شود؟ هنر واگویی کردن داستان‌های مردم است؛ مردمی که می‌خواهند با تصویری که از خود و خودهایشان می‌بینند بخندند، گریه کنند و درباره هر آنچه به آنها مربوط می‌شود، فکر کنند. آنها می‌خواهند در سینما و تئاتر به وجد بیایند. بعید می‌دانم چیزی زیان‌بارتر از حذف سینما و تئاتر باشد؛ حتی فکر کردن به آن هم تلخ است. مسأله این است که ممکن است با حذف فرضی این‌ها، ما انسان‌ها زنده بمانیم اما این زنده ماندن، زندگی نباتی است. کافی است چندین سال سینما را، تئاتر را و هر چیزی را که به هنر مربوط می‌شود حذف کنیم. خود این حذف می‌شود سوژه تبلور هنر. اگر غذا از زندگی ما حذف شود ما می‌میریم. حذف هنر، انسان را به پژمردگی و افسردگی می‌رساند و همین است که همه امیدواریم سایه این بیماری منحوس از سر جهان برداشته شود تا دوباره برگردیم به همان دوران و این بار روایت هنر و هنرمندان را بشنویم از دورانی که جهان از سر گذراند، از مرگ‌های فراوان و مصیبت‌های بسیار. مصیبت، کم سر بشر نیامده که یا مسیر را متوقف کرده یا به حرکت و مسیر درست زندگی انسان آسیب رسانده اما در نهایت همه این مصیبت‌ها با بهایی گاه سنگین پرداخت شده، رد شده و زندگی عادی، فعالیت را از سر گرفته است. طاعون، آنفلوآنزای اسپانیایی که بعد از جنگ جهانی دوم شایع شد و ۵۰ میلیون نفر کشته داد، وبا و... همگی در زمان خود قربانیان بسیاری گرفتند اما امروزه با واکسن یا دارویی بخصوص براحتی رفع می‌شوند؛ کرونا هم به همین صورت از بین می‌رود. ■

را کرد. از طرفی معترضان هم در طول تاریخ می‌کوشیدند از هنر به نحوی برای بیان اعتراضات و نظرات خودشان استفاده کنند. مثلاً می‌شود از «چارلی چاپلین» شاهد مثال آورد که در فیلم «دیکتاتور»، هیتلر را به سخره گرفت. گذشته از این حق رایج اعتراض و بهره‌برداری سیاسی که محدود به سینما و تئاتر هم نیست، نمی‌شود منکر شد که نویسندگان و نمایشنامه‌نویسانی که متعلق به طبقه روشنفکرتر و سازنده قالب‌های فکری و اجتماعی هستند از هنر خود برای گسترش نظرات یا اعتراض به آنچه موافقش نیستند، استفاده نکنند. هنر برآورنده نیاز غریزی و طبیعی انسان‌هاست، جزو زیبایی‌هایی است که هدف است و بهترین روایتگر برای نشان دادن و ثبت کردن لذت‌ها و رنج‌های آدمی است. وقتی به ریزه‌کاری‌های هنر مجسمه‌سازی یونانی یا به حجاری و سنگ‌تراشی‌های مصر باستان نگاه می‌کنیم متوجه این مسأله می‌شویم که اگر چه این آثار در اوج هنرمندی بر دیوارها ثبت و ضبط شده‌اند، گویای قدرت و عظمت فراغنه هستند و میل و عطش آنها به جاودانگی. پس اینجا هنر و قدرت در یک مسیر قرار می‌گیرند و چیزی خلق می‌شود که گویای دوره‌ای تاریخی است اما همین دوره در تاریخ هنر نیز ثبت می‌شود و به هویت ملی یک کشور تبدیل می‌شود و حرکت و پویایی را در سرزمینی نشان می‌دهد که زجرهای انسانی البته پشت آن خوابیده است. سینما هم ماجرابی دیگرگونه اما نه چندان متفاوت دارد. بخش‌های مهم سینما زمانی بروز و ظهور پیدا کرد که انسان به آن نیاز داشت؛ چیزی مثل نیازهای اولیه بشر. یا مثلاً موسیقی. اینها نیازهای اولیه انسان هستند که نمی‌شود آنها را حذف کرد. درست مثل موسیقی که از کودکی با انسان است و نمی‌شود یک روز گفت

«هنر وظیفه پیشبرد رسالتی را که نظام‌های سیاسی در اندیشه می‌پروراند ندارد، بلکه ممکن است راه و مسیری که هنر در طول دوره یا مقطعی زمانی پیش می‌گیرد مورد بهره‌برداری نظام‌های سیاسی قرار گیرند؛ خواه تئاتر و سینما خواه هنرهای کلاسیک مانند مجسمه‌سازی و نقاشی. در اتحاد جماهیر شوروی پس از روی کار آمدن «استالین» از بین بردن و نابودی مخالفان، عملی مشروع و جزو وظایف دولت شمرده شد. همکار استالین «ژدانوف» مأمور برقراری سانسور و اجرای دستورالعمل‌های سیاسی در کار نویسندگان و اهالی رسانه‌ها شد. همین شد که چیزی تحت عنوان رئالیسم سوسیالیستی در جامعه آن زمان شوروی جاری و ساری شد و هر آنچه نوشته می‌شد مورد سوءاستفاده نظام حاکم برای پیشبرد و معرفی اهداف و اندیشه‌های سیاسی‌اش قرار می‌گرفت. به‌عنوان مثال توجه کنیم به تمام تابلوها و نقاشی‌هایی که در این دوره کشیده شد، یا تصویری که چند کارگر پیروز پرچم‌هایی در دست دارند و معلوم نیست به کجا می‌روند به یک تصویر همه‌گیر تبدیل می‌شود و این نشان از تأثیرگذاری سیاست بر هنر دارد. سینما هم از این قاعده بیرون نیست و همان‌طور که نوشتیم، شوروی بهترین نمونه برای موضوعی است که ما از آن حرف می‌زنیم و می‌خواهیم بدانیم که سینما و تئاتر به چه درد جامعه اجتماعی یا جامعه سیاسی می‌خورد و کجا حد و مرز درستی و نادرستی این تأثیرگذاری است. به آلمان نازی برویم و ببینیم «هیتلر» که او هم برای رساندن بزرگی، ابهت و عظمت خود بدون توجه به اینکه اصلاً برایش مهم باشد که تفکرات نژادپرستی‌اش چقدر شرم‌آور و ننگین و زشت است، از سینما بیشترین بهره‌برداری



سینما و تئاتر نیاز اولیه بشر هستند